

## نقش تفسیر در تاریخنامه طبری

سید محمد امیری<sup>۱</sup>، نفیسه نصیری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار زبان و ادبیات عرب، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.  
<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

---

### چکیده

محمد بن جریر طبری، مفسر و تاریخ نگار قرن سه در نگارش تاریخ و تفسیر پیشگام بوده است. او در نوشته‌های خود سبک و روشی خاص دارد که مهم‌ترین آن‌ها تأثیر او از دیگر نوشته‌های خود است. در کتاب تفسیر طبری مکرر شاهد این هستیم که در لابلای تفسیر به بیان تاریخ می‌پردازد و در تاریخ طبری آیات قرآنی و تفسیرهای آن بسیار دیده می‌شود.

طبری نخستین کسی است که در ایران دست به نگارش تاریخ و تفسیر می‌زند و این در آمیختگی‌ها و تأثیرپذیری‌ها در آثار او از ارزش آن‌ها نمی‌کاهد. باید به این نکته توجه داشت که ترجمه آثار او به فارسی با اصل نوشته‌های او تفاوت‌هایی دارد اما از لحاظ ارزش تاریخی- ادبی هم سنگ نوشته‌های او است. در این پژوهش سعی شده است در آمیختگی تاریخ و تفسیر در تاریخنامه طبری مورد بررسی قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** محمد بن جریر طبری، تاریخنامه طبری، تاریخ، تاریخ نگاری، تفسیر، تفسیرنگاری.

---

## ۱- مقدمه

محمد بن جریر طبری نخستین مفسر و مورخ تاریخ ایران و اسلام در سال ۲۲۴ هـ. ق چشم به جهان گشود. او در طبرستان و به صورت اخص در آمل به دنیا آمد از همین رو به طبری شهرت یافت. الفهرست ابن ندیم قدیمی‌ترین منبعی است که درباره طبری می‌توان یافت. در این کتاب به بیان شرح احوال طبری پرداخته شده است و فهرستی از تألیفات و شاگردان و پیروان مذهب فقهی او آمده است (ر. ک ابن‌الندیم، ۱۳۷۳: ۴۲۴-۴۲۷).

در میان علمای ایران و اسلام کمتر کسی به اندازه ابوجعفر طبری در زمینه‌های گوناگون کتاب و رساله نوشته است اما در میان آثار علمی او دو کتاب از همه مشهورتر است و بعد از او در آثار علمای فضل و ادب مؤثر بوده است: یکی تاریخ طبری و دیگری تفسیر طبری و این خود دلیلی بر این مدعاست که او بحق یکی از برترین نگارنده‌های تاریخ و تفسیر بود.

«طبری در جوانی شهر آمل را ترک گفته و برای تکمیل دانش پس از توقف‌های کوتاه در ری و بعضی شهرهای دیگر، به بغداد، مرکز دانشمندان و کتابخانه‌های بزرگ و دارالخلافه آن روزگار سفر کرده و در آن‌جا تا آخر عمر اقامت نموده و در آخرین ساعات روز شنبه ۲۶ شوال سال ۳۱۰ هـ. ق پس از هشتاد و چهار سال زندگی پرتلاش و در عین حال افتخار آمیز جهان را بدرود گفته است» (تدین، ۱۳۸۸: ۱۸).

کتاب تاریخ طبری یکی از مهم‌ترین مصنوعات طبری از کتب بسیار مفید در تاریخ عمومی جهان و اسلام است. اینکه کتاب اولین کتابی است که به صورت مفصل در علم تاریخ نگاشته شده است از نظر تحقیقات ادبی بسیار با ارزش و راهگشا است و تأثیراتی که بر تاریخ‌های بعد از خود گذاشته است قابل پیگیری است اما مسأله مهم در این نوشته تأثیر نوشته‌های خود طبری و به صورت جزئی‌تر تفسیر و علم به آن در نگارش تاریخ است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که این کتاب از نظر اتقان و صحت در تمام دوره‌های پس از خود مورد استناد مورخان است و در آمیختگی تفسیر با تاریخ در آن از ارزش آن نمی‌کاهد.

«تاریخ طبری در بردارنده اخبار و حوادث پادشاهان و پیامبران سلف و وقایع ایام و روزگار آن از ابتدای این جهان تا سال ۳۰۲ هـ قاست. ابن جوزیه نقل از صاحب کشف الظنون گفته است: «تاریخ طبری دارای مجلدات بسیار بوده و آنچه به ما رسیده است مختصری از مفصل است.» (شهابی، ۱۳۷۵: ۴۴).

در اینجا قبل از اینکه به بحث در آمیختگی تاریخ و تفسیر پرداخته شود مختصری درباره‌ی علم تاریخ و تاریخ نگاری و علم تفسیر و تفسیر نگاری و جایگاه متون تفسیری در ادب فارسی بحث می‌شود.

## ۲- علم تاریخ و تاریخ نگاری

زندگی بشر و تمدن او سابقه ای دیرینه دارد و دست یابی به چگونگی زندگی او در عمق زمان کار بسیار دشواری است و تنها ابزار بشر برآیدست یابی به دیدی کلی درباره زندگی گذشتگان علم تاریخ و تاریخ نگاری است. «واژه تاریخ (Historie) در یونانی و (Historia) در زبان‌های لاتین و شاخه‌های منشعب از آن، در اصل به معنای خبر دانداز کارها و حوادث مهم و سودمند است که معمولاً یا درباره‌ی عصر و زمان خاص یا اشخاص مشهور یا پدیده‌ها و وقایع مهم و برجسته است.» (حضرتی، ۱۳۸۲: ۱۱۸) به طور کلی آنچه از مفهوم تاریخ در ذهن تداعی می‌شود جدای از مباحث نظری و علمی آن مجموعه رخدادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و طبیعی است که در بستر زمان اتفاق افتاده است و طرف مقابل تمامی این رخدادهای طبیعی و خواه فرهنگی، بشر بوده است و چنین است که شاخه‌های مختلف تاریخ از جمله تاریخ علم، تاریخ طبیعی، تاریخ مذاهب و ادیان و... به وجود آمده است. به عبارت بهتر می‌توان گفت موضوع علم تاریخ کلیه پدیده‌ها و واقعه‌ها اوج و افول تمدن‌ها و جامعه‌ها و مجموعه‌ی همه رویدادها و پدیده‌های ویژه انسان در رابط‌هاش با طبیعت و

انسان‌های دیگر از ابتدای هستی انسان تا اکنون است. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت علم تاریخ علم نگارش و تفسیر گذشته انسان است. ویلیام هنری والش تاریخ را بازگو کردن کلیه اعمال گذشته انسان میداند، بهگون‌های که نهتن‌ها در جریان وقایع قرار می‌گیریم، بلکه علت وقوع آن حوادث را نیز بازمی‌شناسیم (والش، ۱۳۷۲: ۲۵).

از نظر لغوی در لغت نامه دهخدا ذیل واژه تاریخ می‌خوانیم تاریخ، توریخ نوشتن کتاب را. وقت چیزی پدید کردن. سیوطی در المزه‌ر بنقل از مجمل ابن فارس آرد: تاریخ کلمه معرب است. جوالیقی در المعرب گوید: گویند تاریخ که مردم بدان وقایع را نگارند عربی محض نیست بلکه مسلمانان آنرا از اهل کتاب گرفته‌اند و گفته‌اند «ارخ» بفتح اول به معنی وقت است و تاریخ به معنی توقیت. مولف کشف اصطلاحات الفنون آرد: تاریخ در لغت تعریف زمان است و گویند این کلمه مقلوب تاخیر است و نیز آنرا به معنی غایت دانند، چنانکه فلان تاریخ مردم خود می‌باشد. (رک دهخدا)

تاریخ نگاری در ایران بعد از اسلام از قرن سوم آغاز می‌شود و با تغییراتی نه چندان کلی تا جنبش مشروطه به طول می‌انجامد و بعد از سال‌های انقلاب مشروطه کاملاً متحول می‌شود و جنبه تخصصی تری به خود می‌گیرد که به دست آوردن یک الگوی کلی برای نحوه نگارش تاریخ در این مدت زمانی کاری دشوار است. اولین و ابتدایی ترین دلیل تحول تاریخ نگاری در ایران ورود اسلام و حمله اعراب به ایران بوده عبارت بهتر می‌توان گفت از حمله اعراب به بعد هدف تاریخ نگاران نگارش رخداد‌های پس از ورود اسلام به ایران بود اما در این بین کسانی بودند که به تاریخ پیش از اسلام توجه ویژه ای داشتند و همین مسأله باعث ایجاد نوعی شکاف بین تاریخ نگاران شد برای مثال عده ای ابراهیم را در آتش می‌دیدند و عده ای دیگر سیاوش را عده ای مشی و مشیانه را نخستین موجودات می‌دانستند و عده ای آدم و حوا را. در این بین کتاب‌هایی تالیف شدند که جنبه تاریخی و جنبه ادبی آن‌ها هم سنگ و هم طراز بودند، کتاب‌هایی که تا حد امکان به دور از جانب داری و در آمیختگی با اساطیر و داستان‌ها به بیان تاریخ می‌پرداختند و نگارندگان آن‌ها ادیبان بودند که ادب و تاریخ را با هم در می‌آمیختند و تاریخ را داستان گونه بیان می‌ساختند از این نمونه می‌توان به تاریخ نامه طبری، تاریخ بیهقی، راحه الصدور و آیه سرور، تاریخ جهانگشا و جز آن اشاره کرد. چنانکه از نام کتاب‌ها به خوبی مشخص است همه این متون جز متون ادبی زبان فارسی است با این وجود می‌توان تاریخ دوران کهن ایران را زیر شاخه ادبیات دانست. «از دیدگاه معرفت شناسانه (Epistemologic) باید گفت که پیوند تاریخ و ادبیات تا اندازه ای اجتناب ناپذیر و طبیعی است. در نگاه اول، تاریخ به عنوان یکی از علوم مصرف کننده، به استفاده از علوم دیگری نیازمند است. اگر ادبیات، به معنای کلی و عام آن معادل اصطلاح غربی (Literature) مد نظر باشد، مورخ ناگزیر است برای انتقال مفاهیم و طرح مسایل مورد نظر، به عنوان ظرفی برای بیان و نگارش رویدادها و تحلیل‌های تاریخی، بهره گیرد. با نگرش به همین مفهوم ادبیات است که فلیکس‌تایویر تاریخ نگاری را یکی از شاخه‌های ادبیات یا ادبیات علمی می‌داند.» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۲: ۲۴)

### ۳- علم تفسیر و تفسیر نگاری

علمای علم تفسیر در تعریف این واژه چه از نظر لغوی و چه از نظر اصطلاحی تعاریفی متعددی ارائه داده‌اند که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

« هو معرفه احوال کلام الله تعالی من حیث القرآنیة و من حیث دلالتة علی ما یعلم او یظن انه مراد الله بقدر الطاقه الشریف. » ( سادات ناصری، ۱۳۶۹: هشت)

«تفسیر از واژه فسر به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است. راغب اصفهانی می‌گوید: فسر و سفر همان گونه که از نظر لفظی قریب هم‌اند، از لحاظ معنایی نیز به یکدیگر نزدیکند؛ با این تفاوت که فسر برای اظهار معنای معقول و مفاهیم غیر

محسوس و سفر برای نمودار ساختن اشیای خارجی و محسوس به منظور دیدن است، مثلاً می‌گویند: سمرت المره عن وجهها و اسمرت: زن صورتش را آشکار کرد یا گفته می‌شود اسفراصیح: سپیده صبح پدیدار گشت.» (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۹)

نگارنده مجمع البیان واژه تفسیر را از ریشه «فسر» و یا مشتق از «سفر» می‌داند که قلب شده از ریشه فسر است و در هر دو صورت «به بیان واژه شناسان و فرهنگ‌های لغت، مفهوم این واژه عبارت است از روشن کردن معنا و مفهوم و محتوای واژه‌ها و توضیح صریح آن‌ها.» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۳)

چنانکه از ساختار واژه مشخص است، تفسیر مصدر باب تفعیل که این باب در بردارنده مبالغه است از ماده فسر به معنای کشف و آشکار شده است.

تفسیر در معنای اصطلاحی خود وظیفه از بین بردن ابهامی را دارد که انتقال معنی واژه را دشوار و پیچیده میکند. پس وظیفه کتب تفسیر آشکار کردن و روشن ساختن رموز و پیچیدگی‌های قرآن است. «تفسیر قرآن به کتابی اطلاق می‌شود که شرح الفاظ و عبارات متن عربی آن را بیان می‌کند. این کتاب‌ها دارای ویژگی‌های صوری اند که به تعیین گونه ادبی آن‌ها کمک می‌کند. در یک اثر تفسیر، بیشتر، متن قرآن از آغاز تا پایان طرح شده، اجزای آن به ترتیب - کلمه به کلمه، عبارت به عبارت یا آیه به آیه - توضیح داده می‌شود.» (ریپین، ۱۳۸۲: ۲۰۵)

علم تفسیر را می‌توان زیر بنای علوم بسیاری دانست که رابطه ای دوسویه با هم دارند به این معناکه هم تفسیر قرآن در رشد و بالندگی این علوم نقش بسزایی داشته است و این علومبسته گسترش علم تفسیر و فهم قرآن کمک کرده است در این رابطه می‌توان به علم لغت، معانی و کلام اشاره کرد «دانشی که پرده از چهره معانی قرآن بر می‌گیرد، و به توضیح لغات و هنرهای بلاغی و شأن نزول آیات و شرح و بسط قصه‌ها و استخراج احکام شرعی و مباحث کلامی و عقلی می‌پردازد تفسیر است. اینعلم در ماهیت خود انواع بحث‌های ادبی (صرف و نحو و لغت و بلاغت) را در بردارد» (رکنی یزدی، ۱۳۸۶: هجده).

نگارش متن‌های تفسیر به طور جدی و علمی در ایران از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم آغاز می‌شود. قبل از آن علما اجازه نگارش تفسیر و ترجمه قرآن را به دانشمندان علوم دینی نداده بودند چون از نظر آن‌ها رموز قرآن از طریق ترجمه و تفسیر قابل انتقال به زبان دیگر نبود و همین مسأله باعث ایجاد کج فهمی در زبان مقصد می‌شد از طرف دیگر زبان مسلط مجامع علمی آن روزها زبان عربی بود که زبان اسلام تلقی می‌شد و ترجمه و تفسیر قرآن از نظر آن‌ها اتحاد زبانی این دین را بر هم می‌زد.

بعد از قرن چهارم که ترجمه و تفسیر قرآن در بین دانشمندان علوم دینی رواج پیدا کرد آثار شاخص و یگانه ای از نظر ادبیت، مبانی عرفانی و اسلامی به وجود آمد که از دیدگاه‌های مختلف حایز اهمیت است. باقی ماندن این متون کهن به شناخت واژگان کهن و باستانی زبان فارسی و سبک انشایی متون دینی در قرن‌های ابتدایی ورود اسلام به ایران کمک شایان توجهی کرده است. اولین متن تفسیری که در زبان فارسی نگاشته شد تفسیر طبری است که از نظر سبک انشاء و مبانی تفسیر منحصر بفرد است و پس از آن مفسرین بسیاری از این کتاب تاثیر پذیرفته اند.

#### ۴- تاریخ نامه طبری<sup>۱</sup>

تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ الامم والملوک معروف به تاریخ طبری کتابی به زبان عربی است که توسط محمد بن جریر طبری تاریخ‌نگار و محقق مسلمان ایرانی در اواخر قرن سوم به رشته تحریر درآمد. این کتاب از مشهورترین، مهم‌ترین و ارزشمندترین مجموعه‌های مفصل تاریخ عمومی اسلام و جهان به شمار می‌آید. او این کتاب را پس از نگارش کتابی در تفسیر قرآن تألیف نمود. این کتاب، تاریخ را از زمان خلقت شروع کرده و سپس به نقل داستان پیامبران و پادشاهان قدیمی

می‌پردازد. در مجلدهای بعدی به نقل تاریخ پادشاهان ساسانی می‌پردازد، واز آنجا با تولد رسول مکرم اسلام وارد تاریخ زندگی آن حضرت می‌شود. از مهمترین ویژگی‌های این کتاب این است که طبری پس از ورود به تاریخ اسلام وقایع مختلف تاریخی را به ترتیب سال بیان کرده است و تا سال ۲۹۳ هجری قمری این تاریخ ادامه دارد. این کتاب دربردارنده عمده تاریخ ایران تا اوایل قرن چهارم هجری است و بسیاری از تاریخ نگاران بعد از طبری تحت تأثیر این کتاب به نگارش تاریخ پرداخته اند. چنانکه گفته شد این کتاب به زبان عربی نگاشته شد اما ابوعلی بلعمی آن را به فارسی ترجمه و خلاصه کرده است و در جاهایی مطالب دیگری افزوده است و تغییرات دیگری نیز داده است، کتاب او نسبتاً تألیفی نو به حساب می‌آید و به نام او تاریخ بلعمی نامیده شده است. (رک ال. دانیل)

اولین کتابی که محقق مسلمان محمد بن جریر طبری نوشت همانطور که پیش از این نیز گفته شد کتابی در تفسیر قرآن است که راه گشای بسیاری از مفسرین بعد از او بوده است و ردپای تاثیر این کتاب را در تفاسیر دیگر می‌توان دید که در این مقاله جای بحث آن نیست. این کتاب علاوه بر اینکه بر تفسیرهای زمان خود و بعد از خود تاثیر گذاشته است بر قلم خود نویسنده نیز تاثیر بسیار داشته است به طوری که در کتاب تاریخ نامه طبری به راحتی می‌توان تفسیر قرآن خواند. در جاهای مختلفی از شرح تاریخ می‌بینیم که نویسنده ضمن آوردن آیه ای از قرآن به ترجمه آن آیه می‌پردازد و یا در قسمتهایی لغت خاصی از آیه را مورد توجه قرار داده و درباره آن توضیح می‌دهد حتی در لابلای بیان تاریخ می‌بینیم که ضمن اشاره به آیه قرآن داستان را پی می‌گیرد که داستان تفسیر و حتی باز کننده رموز قرآن می‌شود مانند آنچه ضمن داستان موسی و قوم بنی اسرائیل درباره عبارت قرآنی «لن ترانی» می‌خوانیم.

در ادامه نمونه‌هایی از بهره گیری‌های محمد بن جریر طبری از قرآن و تفسیر در ضمن کتاب تاریخ نامه طبری بیان خواهد شد.

### آوردن آیه و ترجمه آن:

طبری برای اینکه نوشته‌ها و تاریخ خود را مستند و علمی ارائه کند در جای جای بیان تاریخ و داستان‌های پیامبران از آیات قرآن استفاده کرده است و برای روشن تر شدن موضوع در ادامه آن معنای دقیق و لفظ به لفظ آیه را ذکر کرده است و این کار هر چه بیشتر به تاریخ او رنگ و بوی تفسیر داده است:

خدای عزوجل گفت: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَقَوْلِهِ: نَكْتُمُ شَمَا رَا كَه مَن غَيْبِ أَنْ دَانِم كَه شَمَا نَدَانِيْد. (طبری، ۱۳۷۴: ۴۳)

ایدون گفتند: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ . که از این خلق فساد آید و خون ریختن آید. (ص ۸۲)

یوسف گفت: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَطَالِمُونَ . گفت: خدا دور دارد که من کسی دیگر را بگیرم جز آنکه چیز خود با وی دیدم و من از ظالمان نیستم. (ص ۲۳۰)

آنگاه خدای عزوجل موسی را گفت: أَلْقِهَا يَا مُوسَى . این عصا از دست بیفتد. فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى . چون به زمین زد، عصا مار گشت ثعبان، و ثعبان آن مار بزرگ تر بود که او را گردن ستبر بود و بر وی سرو بود. (ص ۲۸۵)

وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ . گفتا: بهره خویش از دنیا فراموش مکن و با خلق خدای نیکویی کن، چنانکه خدای تعالی با تو نیکویی کرد، یعنی صدقه ده مر درویش را چنانکه از بیرون زکات باشد و لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ . و بدین خواسته اندر بر زمین فساد مکن. إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ . بدرستی که خدای دوست ندارد آنکس که فساد کننده بود. (ص ۳۵۱)

## آوردن معنی واژه ای از یک آیه:

در تمام تفاسیر قرآن می بینیم که قبل از بیان تفسیر کلی آیه واژگانی که داری رمز یا معنی خاصی هستند که به تفسیر آیه کمک می کنند معنا و یا حتی ریشه شناسی می شود و قواعد ساختاری آن واژه مورد بررسی قرار می گیرد در تفسیر طبری نیز چنین مواردی دیده می شود. در تاریخ نامه نیز نه به گستردگی تفسیرهای متأخر اما به اقتضای بیان تاریخ، طبری از این ابزار تفسیری بهره گرفته است :

و خدای عزوجل آن همه اندر قرآن یاد کرده است جایی و گفت: *إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ* . و این لازب، گل سپید و پاکیزه باشد. و جایی دیگر گفت: *مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* . و حمأ آن گل باشد که در زیر آب سیاه شده باشد. و جایی دیگر گفت: *خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ* . و صلصال آن گلی باشد سپید و پاک که آب از روی آن بشده باشد و آفتاب بر او تافتة بود و بطرقیده، چنانکه پای بر او نهی بانگ از او آید چون زنگ، و از بهر آن صلصال خواند: *لأنه يتصلل كالحدید*. و جایی دیگر گفت: *مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ* . و سلاله آن گل باشد که سپید و پاک بود، چون به دست اندر فشاری از نازکی به میان انگشتان بیرون آید. (ص ۳۹)

چنانکه خدا از ابلیس یاد کرد: *ارایتک أرايتک هذا الذی کرمت علی لئن أخرتن إلی یوم القیامه لأحتنکن ذریته إلیا فلیلا* . یارب! بر این که آدم را بر من فضل کردی و از من گرمی تر کردی، اگر زمان دهی و مرگ ندهی تا روز قیامت من این ذریت و فرزندان وی را هلاک کنم و از راه ببرم الا اندک کسها که تو ایشان را نگاه داری. و «احتنکن» معنی از حنک گرفته است و حنک گلو بود. (صص ۵۶-۵۷)

و خدای تعالی گفت: *وَحَمَلْنَاہُ عَلٰی ذَاتِ الْاَؤَاحِ وَدَسَّرْنَا تَجْرٰیہُ بِاَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ کُفِرًا* . و الواح تخته‌ها بود. (ص ۹۶)

چنانکه خدای عزوجل گفت: *وَ وَهَبْنَا لَهٗ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَةً* . گفتا: ابراهیم را اسحق دادیم و یعقوب را نافلة، نافلة رامعنی زیادت بود و فزونی نبیره. گفت : او یکی پسر خواست، اسحقرا بدادیم، و یعقوب زیادت. (صص ۱۸۱-۱۸۲)

و ابراهیم علیه السلام مر خویشتن را دعا کرد و ایدون گفت: *رَبِّ هَبْ لِيْ حُكْمًا وَّالْحَقْنِيْ بِالصَّالِحِيْنَ* . مرا بدین جهان اندر حکم ده؛ و معنی حکما ایدر نبوت است. گفتا مرا پیغامبری ده، و مرا بدان بندگان برسان که اندر این جهان بودند. (ص ۱۸۶)

## تفسیر آیه قرآن:

اصل و سنگ بنای تفسیر در تاریخ طبری مربوط می شود به قسمت‌هایی از تاریخ که محمد بن جریر بعد از ذکر آیه در اثنای تاریخ به تفسیر مفصل آن می پردازد و به این شکل تناسب آیه قرآن را با داستان و تاریخ به مخاطب خود نشان می دهد که این بزرگترین و هنری ترین وجه کتاب تاریخ نامه در مقایسه با دیگر کتاب‌های تاریخ پیامبران معاصر و یا نزدیک به زمان آن است. همین استناد و متقن سازی تاریخ با تفسیر و قرآن هنوز بعد از چند قرن این کتاب را به یکی از بهترین منابع تاریخی زندگی پیامبران و آفرینش بدل کرده است. در زیر نمونه‌هایی از این بعد هنری کتاب ذکر خواهد شد:

و این تابوت هم به وحی خدای تعالی کرد که به دلش اندر افگند: *إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيْهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيْهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ* و ایدون روایت کردند به اخبار تفسیر اندر که آن درودگر که آن تابوت کرد از آل فرعون بود و بر دین بنی اسرائیل و نام او حربیل بود، و مادر موسی راز خویشتن بر وی توانست گشاد. و او آن مرد بود که موسی علیه السلام پیش فرعون آمد به پیغمبری، و فرعون با قوم خویش تدبیر کرد که موسی را بکشد، این درودگر دین خویشتن پیدا نتوانست کرد ولیکن ایشان را ایدون گفت که همی کشید مردی را که او را گناهی نیست ، و همیگوید خدای من الله است؟ و

خدای عزوجل از وی آزادی کرد و به قرآن اندر او رایاد کرد، آنجا که گفت: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله. (ص ۲۶۸)

و قوم فرعون مر فرعون را ملامت کردند که چرا موسی را همی دست باز داری و نکشی. وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْآهَتِكَ. و ترا و خداوندان ترا دست باز دارد و نپرستد. فرعون را خدایان نبودند که او همه بتان راشکسته بود و گفته: ما علمت لکم من الهه غیره. پس شما را جز از خویشتن خدای ندانم. و معنی آنچه گفت: و آلهتک به تفسیر اندر چنین است که فرعون هر چند دعوی خدایی کرد گاو را دوست داشتی، هرگاه که گاوی نیکو بدیدی او را سجده کردی و خلق را بفرمودی که او را سجود کردند. و به پادشاهی مصر اندر خلقی بودند بسیار که سر گاو پرستیدند و بتان داشتندی بر صورت سر گاو، و فرعون بر ایشان انکار نکردی از دوستی که او را با گاو بود. و فرعون گوشت گاو نخوردی و نپسندیدی که کس از قوم او گاو کشتی. (ص ۳۰۵)

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا. خدای تعالی به عظمت و بزرگواری خویش امری کرد بر کوه، آن کوه از هیبت و امر خدای تعالی پاره پاره گشت. و به اخبار تفسیر اندر ایدون است که آن کوه به شش پاره شد و از زمین شام به زمین حجاز افتاد. از آن کوهها یکی را ثبیر و دیگر عاثور و سدیگر حرا. و سه پاره از او به مدینه افتاد: یکی کوه احد و دیگری رضوی و سدیگر ارقان. (ص ۳۲۳)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ يُعَقِّبُ مَالَ إِلَى الدُّنْيَا. و اگر خواستمی که او را بدان نام نگاه داشتی تا دست آن ملک بدو نرسیدی، ولیکن او بدین جهان میل کرد و هوا را متابعت گشت. و به تفسیر قتاده اندر چنین است: وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَوْ فَهَمْنَا أَنْ يَدْخُونَ النَّدْفِ عَنْهُ الْمُلْكُ و لکنه مَالِ إِلَى الْأَرْضِ فَلَمْ تَفْهَمْ هَذَا عُقُوبَتَهُ لَهُ عَلَى مَيْلِهِ إِلَى الدُّنْيَا. گفت: اگر خواستیمی او را فهم دادمی تا ما را بخواندی تا شر آن ملک از او باز داشتی، و لیکن چون او میل به نیا کرد او را عقوبت کردم و آن نام بر وی بپوشیدم تا از آن ملک بترسید و بر بنی اسرائیل دعا کرد. و اندر اخبار و تفسیر از عبدالله عباس روایت کنند که ملک او را بیم نکرد ولیکن او را خواهش کرد، اجابت بکرد، پس او را خواسته داد بسیار. و یکی زن بود این بلعام را، آن زن بر دین ملک بود. بلعام او را خواهش کرد و گفت: اگر بر این سپاه دعا نکنی تا باز گردند من از تو جدا شوم. بلعام بدان خواسته میل کرد و از بهر آن زن متابعت شد و ایشان را اجابت کرد که دعا کنیم. و این خبر با آیت قرآن موافق تر است که خدای تعالی می گوید: وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ. یعنی بسبب المراه. (ص ۳۷۳)

اما اخبار الخیل چنان است که خدای عزوجل گفته است اندر قصه سلیمان علیه السلام إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْغِيَاثُ. چنین گفتند به اخبار تفسیر اندر که سلیمان را هزار اسب بود تازی برنشست او را و آن همه بر او عرضه کردند و او از نعمت این جهان دو چیز دوستتر داشتی: یکی اسب و دیگر سلاح از بهر غزو کردن با کافران و سبب قهر ایشان و چنین گویند که شریعت تورات اندر بدن شریعت‌های دیگر نماند، نماز دیگر فریضه تر بودی و گرامی تر، و نماز دیگر را صلاه الوسطی گفتندی از بهر آنکه به میان چهار نماز اندر است: نماز بامداد و نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن. (ص ۴۳۲)

## ۵- نتیجه گیری

محمد بن جریر طبری از اولین مفسران و مورخان فرهنگ و ادب ایران جز اولین کسانی بود که بعد از اینکه علمای دین اجازه‌ی تفسیر و تأویل قرآن را صادر کردند دست به نگارش تفسیر طبری زد که در بین تفسیرهای قرآن از نظر نوع نگارش و سبک تفسیرنگاری در آن دوران ارزشمند است. از دیگر کتاب‌هایی که این عالم بزرگ نگاشته است کتاب تاریخ طبری است که در همان دوران توسط ابوعلی بلعمی به فارسی ترجمه شد و نام تاریخ بلعمی به خود گرفت.

کتاب تاریخ طبری علاوه بر تأثیری که بر تفسیرهای معاصر خود و بعد از خود داشت بر قلم نویسندگان هم تأثیرات عمیقی گذاشت به طوری که در کتاب تاریخ نامه طبری به راحتی می‌توان تفسیر قرآن خواند و استنادهای طبری بر آیات قرآن و تفسیر آن را در این کتاب پی گرفت. شاید به جرأت بتوان طبری را بیشتر از مورخ، مفسری چیره دست دانست که تاریخ خود را با پشتوانه‌ی قرآن و تفسیر علمی و مستند ساخته است و بعد از گذشت قرن‌ها هنوز محل ارجاع محققین تاریخ پیامبران است.

چنانکه پیش از این نیز گفته شد طبری به سه شیوه از قرآن و تفسیر در تاریخ خود استفاده کرده است. در جاهای مختلفی از شرح تاریخ می‌بینیم که نویسنده ضمن آوردن آیه ای از قرآن به ترجمه آن آیه می‌پردازد و یا در قسمت‌هایی لغت خاصی از آیه را مورد توجه قرار داده و درباره آن توضیح می‌دهد حتی در لابلای بیان تاریخ می‌بینیم که ضمن اشاره به آیه قرآن داستان را پی می‌گیرد که داستان تفسیر و حتی باز کننده رموز قرآن می‌شود.

## یادداشت‌ها

- ۱- در این پژوهش از جلد یک تاریخ نامه طبری استفاده شد.
- ۲- به منظور جلوگیری از تکرار در شواهد مقاله به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

## منابع

۱. ال دانیل، التون. (۱۳۸۳) گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام. ترجمه محمد حاجی تقی. تاریخ اسلام در آینه پژوهش: شماره ۴.
۲. ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۷۳). الفهرست. ترجمه رضا تجدد. تهران: ابن‌سینا.
۳. تدین، مهدی. (۱۳۸۸). نقش تاریخ در تفسیر طبری. پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱.
۴. حضرتی، حسن. (۱۳۸۲). دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). فرهنگ لغت دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۶. رکنی یزدی، محمد مهدی. رادمرد، عبدالله. (۱۳۸۶). گزیده متون تفسیری. تهران: سمت.
۷. ریپین، اندرو. (۱۳۸۲). مروری بر تاریخچه تفسیر و تفسیر نگاری. ترجمه مهرداد عباسی. پژوهش‌های قرآنی: شماره ۳۵.
۸. سادات ناصری، حسن. (۱۳۸۰). هزار سال تفسیر فارسی. تهران: البرز.
۹. شهبایی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). احوال و آثار محمد بن جریر طبری. تهران: اساطیر.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسین. (۱۳۸۷). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد بیستونی. قم: بیان جوان.
۱۱. فرهنگی منفرد، مهدی. (۱۳۷۲). پیوند تاریخ و ادبیات. کیهان فرهنگی: شماره ۱۰۲.
۱۲. محمد بن جریر، طبری. (۱۳۷۴). تاریخنامه طبری. تصحیح محمدروشن. تهران: سروش.
۱۳. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. قم: التمهید.
۱۴. والش، ویلیام هنری. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ. ترجمه ضیا الدین علایی طباطبایی. تهران: امیرکبیر.